

متن پرسش

سلام: در مورد حضور تاریخی شهید روح‌الله عجمیان بیشتر توضیح می‌فرمایید. بنده هرچی بیشتر به ایشان و حضوری که داشتن فکر می‌کنم به نورانیتی که در وسط پوچی و تاریکی تو اون لحظه ضرب و شتم ایشان رخ داده بیشتر پی می‌برم. نمی‌دانم. گویا هنوز جامعه توان شناخت نقشی که شهید عجمیان داشته را ندارد که به شکلی تقریباً ساده ازش عبور کرد، درحالی‌که در شهادت شهید حججی غوغا بپا شد اما شهید عجمیان آنطور که باید خیر، نمی‌دانم در این چه رازی است. بنظر حقیر شهید عجمیان نقشی به مراتب بیشتر از شهید حججی بازی کرده، نورانیتی که به صحنه آورده انگاری بیشتره. نمی‌دانم آن لحظه که به ایشان حمله کردن او در صحنه چه می‌دید که وقتی سوار آمبولانس شد با همان حال زخمی و شکستگی و... از تخت پایین آمد و سجده شکر رفت و در بیمارستان به شهادت رسید. واقعا در شهادت ایشان جز زیبایی چیزی یافت نمی‌شود، لذت بخش‌ترین صحنه آنجایی دیده می‌شود که پیکر نیمه‌جانش را بر زمین می‌کشیدند. من که نمی‌فهمم. اما احساس می‌کنم در این زمان باید شهید عجمیان شد و صد البته شهید عجمیان شدن را به هرکس ندهند.

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: در مورد شهید عجمیان و زوایای شخصیت عجیب او همین اندازه می‌توان فهمید که حقیقت او عامل رسوایی رسوایی شد که چهره خود را پنهان کرده بودند و این کم‌عظمتی نیست. چه کسی باور می‌کرد فرزندان عمو سام تا این اندازه در انسانیت سقوط کنند و چهره همه جنایتکاران آخرالزمانی را که نهایت ظلمات است در مقابل نور، یکجا به نمایش بگذارند؟! مطمئن باشید هرگز چنگیز خان مغول این اندازه پست و رذل نبود. به فکر فرو روید که آیا آخرالزمان جز این است که نهایت ظلمات در مقابل نهایت نور قرار می‌گیرد؟ و حکایت شهید روح‌الله عجمیان چنین حکایتی است و انسان حقیقتاً در می‌ماند که این انسان، چه انسانی است که این اندازه می‌تواند در نشان‌دادن حقانیت همه شهدای ما توانا باشد. تنها می‌توانم بگویم:

یک دهان خواهم به پهنای فلک

تا بگویم وصف آن رشک ملک

ور دهان یابم چنین و صد چنین

تنگ آید در فغان این حنین

این قدر گر هم نگویم ای سند

شیشه دل از ضعیفی بشکند

شیشه دل را چو نازک دیده‌ام

بهر تسکین بس قبا بدریده‌ام

حقیقتاً طاقت فکرکردن در این مورد برای ما نمانده است. بنده این شهدا را نماینده همه شهدای همه تاریخ می‌دانم. شهدایی که در همه تاریخ بنا داشتند استکبار را در همه جلوه‌هایش رسوا کنند و نقشه‌های دشمن را به هم بریزند تا به تعبیر مقام رهبری نقشه‌های مهندسی‌شده بسیار دقیق، قابل پیاده‌شدن نباشد. همه این‌ها را باید به حساب شهیدان این دوران گذاشت. بنده حیرانم که اینان در درون خود به دنبال چه تأثیری بودند که خداوند تماماً جواب تقاضای این‌ها را در بیشترین تأثیر ممکنه گذاشت از خانواده محترم اینان نیز حیرانم، از مادر آرمان عزیز بگو تا خواهر روح الله عجمیان و مادر شهید دانیال‌زاده. اینان چه دیدند که این اندازه با حقیقت در متن انقلاب آشنا شدند؟! این نیز صفحه دیگری از انقلاب است که هنوز خوانده نشده است!!

همراه جناب مولوی باید گفت: «شیشه دل را چو نازک دیده‌ام / بهر تسکین بس قبا بدریده‌ام»

این گفته‌ها تنها برای تسکین دل خودمان بود که شیشه دل نشکند و از عظمت کار، قالب تهی نکنیم.
موفق باشید